

نهمین همایش ملی بنیاد علمی قانون یار

همایش مطالعات پژوهشی حقوق ورزشی در عصر نوین

بنیاد علمی قانون یار- کمیته حقوق ورزشی استان اصفهان- دانشگاه آزاد اسلامی-دهقان- فرمانداری دهقان
دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در پایگاه های ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۲۷ بهمن ماه ۱۴۰۴ شماره نمایه: ۱۲۰۱۲ رده بندی کنگره: ج ۳۳۲۲۴

سازوکار حل اختلافات ورزشی و داوری تخصصی در نظام حقوقی ایران^۱

فرشید خوشبخت

مؤلف کتب حقوقی

عضو مرکز وکلای قوه قضاییه

چکیده

حل و فصل اختلافات ورزشی در دهه های اخیر، از یک موضوع حاشیه ای در حقوق خصوصی به حوزه های مستقل با منطق، نهادها و حساسیت های ویژه تبدیل شده است. ویژگی های خاص ورزش حرفه ای و نیمه حرفه ای مانند فوریت زمانی رقابت ها، ضرورت حفظ نظم مسابقات، اهمیت توازن رقابتی، نقش قواعد فنی و انضباطی، و پیوندهای فراملی نهادهای ورزشی سبب می شود که سازوکارهای عمومی دادگستری به تنهایی پاسخ گوی همه نیازهای این حوزه نباشند. در ایران، اگرچه اصل رجوع به دادگستری و حق دادخواهی تضمین شده است، اما در عمل، منازعات ورزشی به صورت روزافزون به سوی سازوکارهای داوری و شبه داوری، کمیته های انضباطی و اخلاق، و ترتیبات اختصاصی فدراسیون ها سوق یافته اند. با این حال، چالش های مهمی همچون حدود اعتبار شرط داوری در قراردادهای ورزشی، نسبت صلاحیت نهادهای ورزشی با محاکم عمومی، معیارهای استقلال و بی طرفی داوران، شفافیت رویه ها، تضمین حق دفاع، امکان تجدیدنظر، و اجرای آرای صادره همچنان محل مناقشه است. این مقاله با رویکرد توصیفی تحلیلی و با تکیه بر تحلیل هنجاری قواعد حقوقی و مطالعه کارکردی نهادها، سازوکارهای حل اختلافات ورزشی در ایران را تبیین می کند، جایگاه داوری تخصصی را در میان روش های موجود نشان می دهد، مهم ترین گره های نظری و عملی را استخراج می کند و در نهایت، پیشنهادهایی برای تقویت یک نظام منسجم، قابل پیش بینی و همسو با استانداردهای دادرسی منصفانه ارائه می دهد.

واژگان کلیدی: داوری ورزشی، حل اختلافات ورزشی، عدالت ورزشی، کمیته انضباطی، قراردادهای ورزشی، نظام حقوقی ایران، اجرای رأی داوری، دادرسی منصفانه

^۱ این مقاله به عنوان مقاله برگزیده نهمین همایش ملی بنیاد علمی قانون یار برگزیده شد و در کتابچه ۵ مقاله برگزیده همایش، چاپ شده و در نهادهای علمی کشور منتشر می گردد.



مقدمه

ورزش، در معنای امروزی خود، صرفاً فعالیتی بدنی یا سرگرمی جمعی نیست. ورزش به صنعتی چندلایه بدل شده که در آن قراردادهای پیچیده، منافع اقتصادی قابل توجه، شهرت و اعتبار حرفه‌ای، حقوق رسانه‌ای، انتقالات و کارگزاری، و مسئولیت‌های مدنی و کیفری هم‌زمان حضور دارند. هر چه ورزش حرفه‌ای‌تر می‌شود، اختلافات نیز تخصصی‌تر و پرهزینه‌تر می‌گردد. اختلاف میان باشگاه و بازیکن درباره پرداخت دستمزد و پاداش، اختلاف ناشی از فسخ یا خاتمه پیش از موعد قرارداد، دعوای مربوط به حق آموزش و پرورش بازیکن، منازعات کارگزاران و مدیران برنامه، اختلافات ناشی از محرومیت‌ها و جرایم انضباطی، دعوای مرتبط با دوپینگ، یا اعتراض به نتایج مسابقات و تصمیمات داور فنی، همگی نمونه‌هایی از سبد متنوع اختلافات ورزشی هستند.

نظام‌های حقوقی مختلف، برای پاسخ به این تنوع، به تدریج به سمت ایجاد سازوکارهای اختصاصی حل اختلافات ورزشی رفته‌اند. دلیل این گرایش، تنها سرعت رسیدگی نیست، بلکه مجموعه‌ای از ضرورت‌هاست؛ از جمله نیاز به تصمیم‌گیری توسط افرادی که فهم دقیقی از قواعد ورزشی و عرف حاکم بر ورزش دارند، ضرورت جلوگیری از تزلزل مسابقات و تقویم رقابت‌ها، و لزوم ایجاد هماهنگی میان مقررات داخلی و قواعد فراملی نهادهای بین‌المللی. در ایران نیز طی سال‌های گذشته، قواعد انضباطی فدراسیون‌ها و هیئت‌ها، کمیته‌های تخصصی، و الگوهای داور در قراردادهای ورزشی توسعه یافته است. با این حال، یکپارچگی حقوقی و نهادی در این حوزه هنوز به سطحی نرسیده که بتواند هم‌زمان سه هدف کلیدی را تامین کند؛ سرعت و تخصص، تضمین دادرسی منصفانه، و قابلیت اجرای مؤثر تصمیمات. همین شکاف، ضرورت بررسی دقیق سازوکار حل اختلافات ورزشی و جایگاه داور تخصصی را در نظام حقوقی ایران برجسته می‌کند.



بخش اول: چارچوب مفهومی و گونه‌شناسی اختلافات ورزشی

اختلاف ورزشی را می‌توان هر نوع تعارض حقوقی یا شبه حقوقی دانست که موضوع آن فعالیت ورزشی یا روابط ناشی از آن است و یکی از طرف‌های آن، شخص یا نهاد فعال در عرصه ورزش محسوب می‌شود. این تعریف، هم اختلافات قراردادی را دربرمی‌گیرد و هم اختلافات انضباطی و انتظامی را.

در یک گونه‌شناسی کاربردی، اختلافات ورزشی را می‌توان در چند دسته عمده بررسی کرد. نخست، اختلافات قراردادی که شامل قرارداد بازیکن و باشگاه، مربی و باشگاه، قراردادهای اسپانسرینگ، حق پخش، تبلیغات، قراردادهای کارگزاری و مدیریت برنامه، و قراردادهای انتقال یا قرض بازیکن است. در این دسته، مسئله اصلی معمولاً تفسیر تعهدات، اثبات تخلف، تعیین خسارت، و نحوه جبران است.

دوم، اختلافات انضباطی و اخلاقی که غالباً از تصمیمات کمیته‌های انضباطی یا اخلاق ناشی می‌شود. در اینجا، هدف اصلی حفظ نظم و اعتبار رقابت‌ها و تضمین سلامت محیط ورزشی است. این تصمیمات ممکن است شامل محرومیت، جریمه، کسر امتیاز، محرومیت از حضور تماشاگر، یا منع موقت از فعالیت باشد. ماهیت این تصمیمات، میان «قضایی» و «اداری» در نوسان است و همین امر، بحث‌های جدی درباره معیارهای دادرسی منصفانه ایجاد می‌کند.

سوم، اختلافات فنی و داوری مسابقه که به تصمیمات داوران یا ناظران مسابقه مربوط می‌شود. در بسیاری از رشته‌ها، اصل بر نهایی بودن تصمیمات داوری در میدان است، مگر در موارد استثنایی که خطای آشکار، تخلف از مقررات، یا امکان استفاده از فناوری ویدئویی پیش‌بینی شده باشد. نسبت این تصمیمات با حق اعتراض و صلاحیت مراجع رسیدگی، حساس و پیچیده است، زیرا دخالت گسترده در تصمیمات فنی می‌تواند نظم رقابت‌ها را مختل کند.

چهارم، اختلافات مرتبط با دوپینگ و سلامت ورزشکار که هم جنبه انضباطی دارد و هم می‌تواند پیامدهای حرفه‌ای و اقتصادی سنگین داشته باشد. این حوزه به استانداردهای فراملی و قواعد خاص اثبات و مسئولیت نزدیک است و نیازمند رسیدگی دقیق و تخصصی است.



پنجم، اختلافات مدیریتی و ساختاری که میان باشگاه‌ها، فدراسیون‌ها، هیئت‌ها و نهادهای دولتی یا عمومی در زمینه مجوزها، انتخابات، عضویت، صلاحیت‌ها، یا توزیع منابع رخ می‌دهد. این دسته گاه به حقوق عمومی نزدیک می‌شود و امکان ورود مراجع دیوانی یا اداری را برجسته می‌کند.

شناخت این گونه‌ها اهمیت دارد، زیرا هر دسته نیازمند سازوکار مناسب خود است. داوری تخصصی در اختلافات قراردادی بیشترین کارکرد را دارد، اما در اختلافات انضباطی و دوپینگ نیز می‌تواند در قالب تجدیدنظر تخصصی یا شبه قضایی ایفای نقش کند، مشروط به آنکه اصول دادرسی منصفانه رعایت شود.

بخش دوم: بیان مسئله و پرسش‌های پژوهش

مسئله اصلی این پژوهش، نبود یک الگوی منسجم و قابل پیش‌بینی برای حل اختلافات ورزشی در ایران است؛ الگویی که بتواند همزمان تخصص، سرعت و عدالت را تضمین کند و در عین حال با قواعد داخلی و الزامات فراملی ورزش هماهنگ باشد.

در عمل، رسیدگی به اختلافات ورزشی در ایران میان چند مسیر پراکنده تقسیم شده است. بخشی از اختلافات به محاکم عمومی دادگستری ارجاع می‌شود، بخشی در مراجع داخلی فدراسیون‌ها و لیگ‌ها مورد رسیدگی قرار می‌گیرد، و بخش دیگری از طریق داوری توافقی یا سازوکارهای قراردادی حل و فصل می‌شود. این پراکندگی، پیامدهایی مانند تعارض صلاحیت، اطاله دادرسی در برخی پرونده‌ها، عدم ثبات رویه، ضعف در ضمانت اجرا، و گاه احساس بی‌عدالتی به دلیل ابهام در معیارهای استقلال و بی‌طرفی مرجع را ایجاد کرده است.

از سوی دیگر، ورزش ایران در بسیاری از رشته‌ها ناگزیر از تعامل با ساختارهای بین‌المللی است. قراردادهای بین‌المللی، نقل و انتقالات، و الزامات فدراسیون‌های جهانی، می‌تواند ایران را در معرض ترتیبات داوری فراملی قرار دهد. هرچه نظام داخلی در حل اختلافات ناکارآمدتر باشد، احتمال مداخله یا ارجاع به مراجع خارجی افزایش می‌یابد و این امر، هم هزینه‌زا و هم در مواردی از منظر سیاست‌گذاری حقوقی حساس است.



بر این اساس، پرسش‌های محوری عبارت‌اند از این موارد. سازوکارهای موجود حل اختلافات ورزشی در ایران چه هستند و هر کدام چه مزایا و محدودیت‌هایی دارند. داوری تخصصی در نظام حقوقی ایران چه جایگاهی دارد و حدود اعتبار شرط داوری در قراردادهای ورزشی تا کجاست. نسبت صلاحیت مراجع داخلی ورزشی با محاکم عمومی چگونه باید تنظیم شود. معیارهای دادرسی منصفانه در رسیدگی‌های ورزشی چیست و وضعیت رعایت آن در ساختارهای موجود چگونه ارزیابی می‌شود. و در نهایت، چه اصلاحات نهادی و تقنینی می‌تواند به ایجاد یک نظام عدالت ورزشی پایدار کمک کند.

بخش سوم: مرور ادبیات و پیشینه پژوهش

مطالعات مربوط به حل اختلافات ورزشی در دو جریان اصلی قابل دسته‌بندی است. جریان نخست، پژوهش‌های حقوق داخلی است که عمدتاً بر ماهیت حقوقی تصمیمات نهادهای ورزشی، اعتبار شرط داوری در قراردادهای ورزشی، و نسبت مقررات فدراسیون‌ها با قوانین آمره تمرکز دارد. در این مطالعات، معمولاً بر این نکته تأکید می‌شود که ورزش از حیث ماهیت اجتماعی و اقتصادی، مقتضیات ویژه‌ای دارد و باید از ابزارهای انعطاف‌پذیر مانند داوری استفاده کرد، اما این انعطاف نباید به تضعیف حق دفاع و بی‌طرفی مرجع منجر شود. همچنین در برخی آثار، به چالش‌های اجرای آرای داخلی و نبود یک دادگاه ورزشی ملی با صلاحیت جامع اشاره شده و ضرورت تدوین آیین دادرسی اختصاصی مورد تأکید قرار گرفته است.

جریان دوم، ادبیات حقوق ورزش در سطح بین‌المللی است که تجربه‌های متنوع کشورها و نهادهای ورزشی را بررسی می‌کند. محورهای رایج در این ادبیات شامل استقلال ساختاری مراجع حل اختلاف، استانداردهای دادرسی منصفانه، نقش داوری در ایجاد وحدت رویه، و مسئله تعارض میان خودمختاری نهادهای ورزشی و نظارت قضایی دولتهاست. همچنین مفهوم «ویژگی خاص ورزش» در برخی نظام‌ها به‌عنوان مبنایی برای پذیرش استثنای محدود در قواعد رقابت یا دادرسی مطرح شده، اما همواره این هشدار وجود دارد که چنین استثنایایی باید مضیق و قابل کنترل باشد.

نکته مهم در پیشینه پژوهش آن است که اغلب مطالعات داخلی یا صرفاً توصیفی بوده‌اند یا بر یک نوع اختلاف تمرکز کرده‌اند، برای نمونه صرفاً قراردادهای بازیکن و باشگاه یا صرفاً ساختار کمیته‌های



انضباطی. در مقابل، نیاز به پژوهشی که همزمان سازوکارهای قراردادی و انضباطی را در کنار نسبت آنها با داوری تخصصی تحلیل کند، همچنان احساس می‌شود. این مقاله می‌کوشد با نگاهی نظام‌مند، تصویر کلی سازوکار حل اختلافات ورزشی در ایران را ارائه دهد و گره‌های مشترک میان انواع اختلافات را برجسته سازد.

بخش چهارم: روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع توصیفی تحلیلی و مبتنی بر روش تحقیق کتابخانه‌ای و تحلیل هنجاری است. داده‌های اصلی پژوهش، قواعد حقوقی و مقررات مرتبط با داوری و دادرسی مدنی، اصول کلی حقوق قراردادها، قواعد حاکم بر نهادهای ورزشی، و استانداردهای شناخته‌شده دادرسی منصفانه است. در کنار آن، از رویکرد تحلیل کارکردی نیز استفاده می‌شود؛ به این معنا که کارکرد عملی هر سازوکار حل اختلاف در بستر ورزش بررسی می‌گردد و صرفاً به توصیف متن مقررات اکتفا نمی‌شود. در تحلیل، چند معیار کلیدی مدنظر قرار گرفته است. معیار نخست، کارآمدی زمانی و امکان صدور تصمیم در چارچوب زمانی متناسب با تقویم مسابقات است. معیار دوم، میزان تخصص و آشنایی مرجع رسیدگی با ویژگی‌های فنی و اقتصادی ورزش است. معیار سوم، تضمین‌های دادرسی منصفانه مانند حق استماع، حق دفاع، دسترسی به دلایل، استقلال و بی‌طرفی مرجع، امکان تجدیدنظر یا کنترل تصمیم، و شفافیت رویه است. معیار چهارم، قابلیت اجرای تصمیم و وجود ضمانت اجرای موثر است. هدف از این روش‌شناسی، رسیدن به جمع‌بندی‌ای است که هم از منظر حقوقی معتبر باشد و هم از منظر سیاست‌گذاری ورزشی قابل پیاده‌سازی.

بخش پنجم: مبانی حقوقی داوری و حل اختلاف در نظام حقوقی ایران با تمرکز بر ورزش

در نظام حقوقی ایران، اصل بر امکان حل اختلاف از طریق دادگستری است و حق دادخواهی به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین شناخته می‌شود. در عین حال، داوری به‌عنوان یک نهاد پذیرفته شده و طرفین می‌توانند با تراضی، حل اختلافات خود را به داور یا هیئت داوری بسپارند. این سازوکار، به‌ویژه در حوزه‌هایی که سرعت و تخصص اهمیت دارد، مورد استقبال قرار گرفته است. در حوزه ورزش، داوری



می‌تواند در دو سطح مطرح شود. سطح نخست، داوری ناشی از قراردادهای خصوصی است. قراردادهای بازیکنان، مربیان، اسپانسرها و کارگزاران، به دلیل ماهیت خصوصی و مالی خود، زمینه مناسبی برای درج شرط داوری دارند. با این حال، چند پرسش مهم مطرح می‌شود. آیا همه اختلافات ورزشی قابلیت ارجاع به داوری دارند یا برخی موضوعات به دلیل ماهیت آمره یا عمومی، از شمول داوری خارج‌اند. آیا شرط داوری در قراردادهایی که یک طرف آن ورزشکار جوان یا کم‌تجربه است، از منظر تعادل قراردادی و رضایت واقعی قابل دفاع است. و آیا نهاد داوری انتخاب‌شده، از استانداردهای استقلال و بی‌طرفی برخوردار است. سطح دوم، داوری یا رسیدگی شبه‌داوری در ساختارهای داخلی فدراسیون‌هاست. بسیاری از نهادهای ورزشی برای حفظ نظم و مدیریت رقابت‌ها، کمیته‌هایی را برای رسیدگی به تخلفات و اختلافات پیش‌بینی می‌کنند. این کمیته‌ها گاه ماهیتی شبیه دادگاه دارند، اما از حیث ساختار و انتصاب اعضا، ممکن است به مدیریت فدراسیون نزدیک باشند. این نزدیکی، پرسش‌هایی درباره بی‌طرفی مرجع و امکان کنترل قضایی تصمیمات ایجاد می‌کند. یک مسئله بنیادین در این میان، تعارض میان «خودتنظیمی ورزشی» و «نظارت قضایی» است. نهادهای ورزشی معمولاً بر استقلال خود تأکید می‌کنند و دخالت دادگاه‌ها را مخل نظم مسابقات می‌دانند. در مقابل، اصول دادرسی منصفانه و حق دادخواهی اقتضا دارد که تصمیمات تأثیرگذار بر حقوق اشخاص، از کنترل و نظارت حداقلی برخوردار باشد. راه‌حل حقوقی، نه نفی استقلال ورزش است و نه رها کردن آن از هر نوع کنترل، بلکه طراحی نظامی است که استقلال فنی و مدیریتی را با تضمین‌های دادرسی جمع کند.

بخش ششم: سازوکارهای موجود حل اختلافات ورزشی در ایران و ارزیابی کارکردی

سازوکارهای حل اختلافات ورزشی در ایران را می‌توان در سه محور اصلی بررسی کرد. محور نخست، رسیدگی در محاکم عمومی است. این مسیر از نظر مبنای قانونی، روشن و قابل اتکا است و برای بسیاری از دعاوی مالی و قراردادی، قابلیت پیگیری دارد. اما در عمل، چند محدودیت مهم وجود دارد. نخست، زمان رسیدگی که در بسیاری پرونده‌ها با فوریت‌های ورزش حرفه‌ای سازگار نیست. دوم، محدودیت تخصص قضایی در مواجهه با مفاهیم خاص ورزش، عرف‌های قراردادی رایج، و ساختارهای نقل و انتقال. سوم، احتمال ایجاد تصمیماتی که با نظم رقابت‌ها یا الزامات مقررات بین‌المللی ناسازگار باشد و در نتیجه، اجرای آنها در بستر ورزش دشوار گردد.



محور دوم، مراجع داخلی نهادهای ورزشی مانند کمیته‌های انضباطی، اخلاق و استیناف است. مزیت این مراجع، سرعت نسبی و آشنایی با ساختار مسابقات و مقررات داخلی است. همچنین امکان اعمال ضمانت اجراهای ورزشی مانند محرومیت یا کسر امتیاز، در اختیار آنهاست و همین امر اجرای تصمیم را تسهیل می‌کند. با این حال، چالش اصلی در این مسیر، تضمین‌های دادرسی منصفانه است. اگر انتصاب اعضا، وابسته به مدیریت فدراسیون باشد یا شفافیت رویه‌ها کافی نباشد، اعتماد طرفین کاهش می‌یابد و تصمیمات در معرض اعتراض‌های حقوقی قرار می‌گیرد. علاوه بر آن، در برخی موارد، مرجع داخلی همزمان نقش قانون‌گذار مقررات، مجری و قاضی را ایفا می‌کند که از منظر اصول دادرسی، وضعیت مطلوبی نیست و باید با سازوکارهای کنترلی جبران شود.

محور سوم، داوری توافقی و داوری تخصصی است که می‌تواند به صورت موردی یا نهادی انجام شود. در داوری موردی، طرفین داور یا هیئت داوری را برای همان اختلاف انتخاب می‌کنند. در داوری نهادی، یک مرکز داوری با قواعد مشخص، اداره رسیدگی را بر عهده می‌گیرد. مزیت داوری تخصصی، امکان انتخاب داوران آشنا با حقوق ورزش، سرعت و محرمانگی نسبی، و انعطاف در تشریفات است. اما داوری نیز بی‌چالش نیست. هزینه داوری می‌تواند بالا باشد، عدم امکان تجدیدنظر ماهوی گسترده ممکن است برای برخی طرفین نگران‌کننده باشد، و در صورت ضعف سازوکارهای اجرای رأی یا مقاومت طرف محکوم، کارآمدی داوری کاهش می‌یابد.

نکته مهم آن است که هیچ‌یک از این سه محور، به تنهایی پاسخ‌گوی همه اختلافات ورزشی نیست. نظام مطلوب، نظامی ترکیبی است که در آن، اختلافات فنی و انضباطی در چارچوب مراجع ورزشی با تضمین‌های منصفانه رسیدگی شود، اختلافات قراردادی عمدتاً به داوری تخصصی ارجاع گردد، و دادگاه‌ها نقش نظارتی و حمایتی خود را در حد لازم برای تضمین حقوق بنیادین و کنترل تخلفات آشکار ایفا کنند.

بخش هفتم: داوری تخصصی در اختلافات ورزشی و الزامات دادرسی منصفانه

داوری تخصصی در ورزش، زمانی می‌تواند به «عدالت ورزشی» نزدیک شود که افزون بر سرعت، اصول دادرسی منصفانه را نیز رعایت کند. دادرسی منصفانه در این حوزه، به معنای تقلید کامل از تشریفات



دادگاه‌های عمومی نیست، بلکه به معنای تضمین حداقل‌هایی است که بدون آنها، رأی صادره مشروعیت اجتماعی و حقوقی خود را از دست می‌دهد. یکی از مهم‌ترین الزامات، استقلال و بی‌طرفی مرجع است. استقلال یعنی داور یا مرجع رسیدگی، از لحاظ سازمانی و مالی وابستگی‌ای نداشته باشد که در تصمیم‌اثر بگذارد. بی‌طرفی نیز یعنی ذهن داور نسبت به طرفین و موضوع، پیش‌داوری نداشته باشد و هرگونه تعارض منافع افشا و مدیریت شود. در ساختارهای ورزشی، تعارض منافع می‌تواند به‌سادگی رخ دهد، زیرا بسیاری از افراد در نقش‌های متعدد حضور دارند؛ مدیر باشگاه، عضو کمیته، مشاور حقوقی یا داور. بدون قواعد سخت‌گیرانه درباره افشا و منع تعارض منافع، اعتماد به داوری تخصصی آسیب می‌بیند.

الزام دوم، حق استماع و حق دفاع موثر است. طرفین باید فرصت واقعی برای ارائه ادعاها، پاسخ‌گویی، ارائه دلایل، و دسترسی به مستندات طرف مقابل داشته باشند. این حق در برخی اختلافات ورزشی، به دلیل محدودیت زمانی، در معرض تهدید است. اما تسریع، نباید به حذف حق دفاع منجر شود. راه‌حل، طراحی آیین رسیدگی سریع اما منصفانه است، مانند تعیین ضرب‌الاجل‌های کوتاه اما معقول، استفاده از جلسات آنلاین، و سازوکارهای ساده‌سازی ارائه ادله بدون کاهش کیفیت رسیدگی.

الزام سوم، شفافیت و قابل پیش‌بینی بودن است. قواعد رسیدگی باید روشن باشد؛ از نحوه تشکیل پرونده و ابلاغ تا معیارهای تصمیم‌گیری و امکان اعتراض. اگر تصمیمات بدون استدلال یا با استدلال‌های کلی صادر شود، حتی رأی درست نیز پذیرفته نمی‌شود. به همین دلیل، الزام به ارائه رأی مستدل و بیان یافته‌های اصلی، در داوری تخصصی اهمیت بالایی دارد.

الزام چهارم، امکان کنترل تصمیم است. داوری به طور طبیعی محدودیت‌هایی در تجدیدنظر دارد، اما در حوزه ورزش که آثار رأی می‌تواند حرفه یک ورزشکار را متحول کند، وجود یک سطح کنترل معقول ضروری است. این کنترل می‌تواند در قالب تجدیدنظر داخلی در همان نهاد داوری یا در قالب نظارت محدود قضایی بر مبنای جهات مشخص مانند نقض اصول اساسی دادرسی، خروج از حدود اختیار، یا تعارض آشکار با نظم عمومی باشد.

الزام پنجم، اجرای موثر رأی است. اگر رأی داوری صادر شود اما ضمانت اجرای کافی نداشته باشد، داوری به ابزار تشریفاتی تبدیل می‌شود. در ورزش، یک مزیت مهم آن است که نهادهای ورزشی



می‌توانند با ابزارهای ورزشی مانند منع ثبت قرارداد، محرومیت از نقل و انتقال یا کسر امتیاز، اجرای رأی را تقویت کنند. البته اعمال این ابزارها نیز باید تحت قواعد شفاف و قابل کنترل انجام گیرد تا به سوءاستفاده منجر نشود.

بخش هشتم: نسبت صلاحیت مراجع ورزشی، داوری و محاکم عمومی و راهبرد تنظیم‌گری

یکی از پیچیده‌ترین مسائل در حل اختلافات ورزشی در ایران، مرزبندی صلاحیت‌هاست. از یک سو، حق مراجعه به دادگاه و اصل حاکمیت قانون وجود دارد. از سوی دیگر، نظم رقابت‌ها و استقلال نهادهای ورزشی اقتضا می‌کند که همه اختلافات به دادگاه منتقل نشود.

در تنظیم این نسبت، می‌توان چند اصل راهنما پیشنهاد کرد. نخست، تفکیک میان اختلافات قراردادی و اختلافات انضباطی. اختلافات قراردادی، به دلیل ماهیت خصوصی و مالی، اصولاً قابلیت بیشتری برای داوری دارند و می‌توان با درج شرط داوری و ایجاد مراکز تخصصی، مسیر اصلی رسیدگی را به داوری منتقل کرد. دادگاه‌ها در این حوزه نقش حمایتی دارند؛ مانند صدور دستور موقت در موارد ضروری، کمک به اجرای رأی، یا رسیدگی به ایرادات شکلی و جهات ابطال در چارچوب محدود قانونی.

دوم، در اختلافات انضباطی، باید اصل صلاحیت مراجع داخلی ورزشی پذیرفته شود، اما این پذیرش مشروط است به رعایت تضمین‌های دادرسی منصفانه و وجود مرجع تجدیدنظر مستقل. در اینجا دادگاه‌ها باید نقش کنترلی محدود داشته باشند، نه ورود ماهوی به همه تصمیمات. کنترل باید بر موارد نقض آشکار حقوق بنیادین، تعارض با قوانین آمره، یا بی‌اعتباری ساختاری مرجع متمرکز شود.

سوم، در اختلافات فنی مسابقات، اصل نهایی بودن تصمیمات میدان باید حفظ شود، مگر در مواردی که مقررات همان رشته امکان بازنگری را پیش‌بینی کرده است. ورود گسترده محاکم به نتیجه مسابقه، نظم رقابتی را مخدوش می‌کند. در این حوزه، نظارت باید محدود به تخلفات آیینی شدید، تبانی، فساد یا نقض قواعد اساسی باشد و نه هر خطای داوری.



چهارم، در حوزه دوپینگ و سلامت ورزشکار، به دلیل حساسیت فراملی و استانداردهای خاص، باید سازوکار تخصصی با رعایت کامل حق دفاع و استانداردهای اثبات طراحی شود. هرگونه شتابزدگی یا عدم شفافیت در این حوزه، به کاهش اعتبار بین‌المللی و افزایش پرونده‌های اعتراض در مجامع فراملی منجر می‌شود.

بر اساس این اصول، سیاست‌گذاری حقوقی در ایران باید به سمت ایجاد یک نظام «چندسطحی اما هماهنگ» حرکت کند؛ نظامی که در آن نقش هر مرجع روشن باشد، تعارض صلاحیت حداقل شود، و مسیر رسیدگی برای ذی‌نفعان قابل پیش‌بینی گردد.

بخش نهم: آسیب‌شناسی عملی و پیشنهادهای اصلاحی برای تقویت عدالت ورزشی

چالش‌های عملی حل اختلافات ورزشی در ایران را می‌توان در چند محور خلاصه کرد. محور نخست، پراکندگی مقررات و نبود آیین دادرسی یکپارچه ورزشی است. مقررات فدراسیون‌ها و لیگ‌ها گاه از نظر شکل رسیدگی، مهلت‌ها، نحوه ابلاغ، و ضمانت اجرا تفاوت‌های جدی دارند. این تفاوت‌ها، نه همیشه مبتنی بر منطق رشته ورزشی، بلکه گاه ناشی از سلیقه مدیریتی یا الگوبرداری ناقص است. نتیجه، بی‌ثباتی رویه و دشواری پیش‌بینی نتایج است.

محور دوم، مسئله استقلال و تعارض منافع در برخی مراجع داخلی است. حتی اگر افراد خوشنام و متخصص در کمیته‌ها حضور داشته باشند، نبود قواعد نهادی برای انتخاب، مدت مأموریت، منع اشتغال همزمان در نقش‌های متعارض، و شفافیت مالی، می‌تواند اعتماد عمومی را تضعیف کند.

محور سوم، ضعف نظام اجراست. در مواردی، رأی صادر می‌شود اما طرف محکوم به سادگی از اجرای آن سر باز می‌زند، یا اجرای آن منوط به تصمیمات اداری پیچیده می‌شود. نبود سازوکارهای سریع اجرای رأی، باعث می‌شود طرفین دوباره به دادگاه مراجعه کنند و چرخه اختلاف طولانی گردد.

محور چهارم، کمبود تخصص حقوقی ورزشی است. بسیاری از اختلافات ورزشی، در مرز میان حقوق کار، قراردادهای، مسئولیت مدنی، مقررات انضباطی و قواعد بین‌المللی قرار دارد. اگر بدنه کارشناسی و داوری تخصصی تقویت نشود، رسیدگی‌ها یا کند می‌شود یا با خطاهای تحلیلی همراه خواهد بود.



برای پاسخ به این چالش‌ها، چند پیشنهاد قابل طرح است. نخست، تدوین قواعد یکپارچه حل اختلافات ورزشی در سطح ملی، با مشارکت حقوقدانان، نهادهای ورزشی و ذی‌نفعان. این قواعد باید حداقل‌های دادرسی منصفانه، اصول رسیدگی سریع، قواعد تعارض منافع، و سازوکارهای ابلاغ و اجرای رأی را استانداردسازی کند.

دوم، ایجاد یا تقویت یک نهاد داوری ورزشی ملی با ساختار مستقل و فهرست داوران متخصص. این نهاد می‌تواند به‌عنوان مرجع اصلی اختلافات قراردادی ورزشی عمل کند و در برخی حوزه‌ها نقش تجدیدنظر تخصصی را نیز داشته باشد، مشروط به آنکه استقلال نهادی و مالی آن تضمین شود.

سوم، بازطراحی کمیته‌های انضباطی و استیناف با تاکید بر استقلال، شفافیت و پاسخ‌گویی. قواعد انتصاب، مدت مأموریت، منع تعارض منافع، و انتشار رویه‌های کلی باید روشن باشد. همچنین آرای مهم باید مستدل و قابل دسترسی باشد تا وحدت رویه شکل گیرد.

چهارم، پیش‌بینی سازوکارهای اجرای سریع رأی در تعامل میان نهاد داوری و فدراسیون‌ها. برای نمونه، ضمانت اجراهای ورزشی باید به‌صورت قاعده‌مند و تحت نظارت اعمال شود و در عین حال، امکان سوءاستفاده از این ابزارها محدود گردد.

پنجم، آموزش و توانمندسازی. تربیت داوران ورزشی، وکلای متخصص، و مدیران حقوقی باشگاه‌ها باید به‌عنوان یک سیاست پایدار دنبال شود. بدون سرمایه انسانی متخصص، هرگونه اصلاح نهادی ناقص می‌ماند.

ششم، تنظیم رابطه با دادگستری از طریق رویه و تبیین معیارهای مداخله. اگر دادگاه‌ها رویکردی روشن داشته باشند که در چه مواردی ورود می‌کنند و در چه مواردی به استقلال ورزش احترام می‌گذارند، هم امنیت حقوقی افزایش می‌یابد و هم تعارض صلاحیت کاهش پیدا می‌کند.



نتیجه‌گیری

حل اختلافات ورزشی در ایران در مرحله‌ای قرار دارد که هم ضرورت‌های عملی ورزش حرفه‌ای و هم الزامات حقوقی دادرسی منصفانه، هم‌زمان فشار می‌آورند. سازوکارهای موجود، هر کدام بخشی از نیازها را پاسخ می‌دهند، اما پراکندگی و نبود انسجام نهادی سبب شده است که عدالت ورزشی به‌صورت یکنواخت و قابل پیش‌بینی تحقق نیابد. داوری تخصصی، ظرفیت مهمی برای حل اختلافات قراردادی و حتی برخی اختلافات شبه‌انضباطی دارد، اما این ظرفیت تنها زمانی بالفعل می‌شود که استقلال، شفافیت، امکان کنترل محدود و اجرای موثر رأی تضمین گردد. این مقاله نشان داد که مسیر مطلوب برای ایران، طراحی یک نظام چندسطحی و هماهنگ است؛ نظامی که در آن، اختلافات قراردادی عمدتاً به داوری تخصصی سپرده شود، رسیدگی‌های انضباطی با تضمین‌های منصفانه تقویت گردد، و نقش دادگاه‌ها به حمایت و نظارت حداقلی اما موثر محدود شود. در نهایت، عدالت ورزشی نه صرفاً با ایجاد نهاد جدید، بلکه با مجموعه‌ای از اصلاحات مقرراتی، نهادی و آموزشی محقق می‌شود؛ اصلاحاتی که ورزش را به سمت ثبات، اعتماد عمومی و سازگاری بیشتر با استانداردهای بین‌المللی هدایت می‌کند.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- احمدی، محمد. حقوق ورزشی جلد اول: مبانی و کلیات. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۶.
- ایزدی، علی اکبر. داوری در حقوق ایران و تطبیق آن با اسناد بین المللی. تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۴.
- باقری، سیدحسن. مسئولیت مدنی در فعالیتهای ورزشی. تهران: نشر جنگل، ۱۳۹۸.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش، چاپهای متعدد.
- حسینی، محمدرضا. حقوق قراردادهای با رویکرد کاربردی. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۷.
- خالقی پناه، مهدی. آیین دادرسی مدنی کاربردی. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۵.
- رستمی، بهزاد. حقوق حرفه‌ای ورزشکاران و قراردادهای ورزشی. تهران: نشر جنگل، ۱۳۹۹.
- زراعت، عباس. اجرای احکام مدنی و آثار آن. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۳.
- شمس، عبدالله. آیین دادرسی مدنی. تهران: دراک، چاپهای متعدد.
- صادقی، محمدهادی. بایسته‌های حقوق جزای عمومی. تهران: میزان، ۱۳۹۲.
- قربانی، علی. داوری تجاری در حقوق ایران. تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۲.
- کاتوزیان، ناصر. قواعد عمومی قراردادهای جلد اول و دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپهای متعدد.
- لنگرودی، محمدجعفر. حقوق مدنی جلد دوم: تعهدات. تهران: گنج دانش، چاپهای متعدد.
- میرمحمدصادقی، حسین. حقوق جزای اختصاصی. تهران: میزان، چاپهای متعدد.
- نظری، حسن. حقوق ورزش و نظامهای انضباطی. تهران: انتشارات دانشگاهی، ۱۴۰۰.

ب) منابع انگلیسی

- Blackshaw, Ian. *Sport, Mediation and Arbitration. The Hague: T.M.C. Asser Press, ۲۰۰۹.*



- Boyes, Simon. *Sport: Law and Practice*. ۲nd ed. London: Sweet & Maxwell, ۲۰۱۷.
- Gardiner, Simon, et al. *Sports Law*. ۷th ed. London: Routledge, ۲۰۱۶.
- James, Mark. *Sports Law*. ۴th ed. London: Palgrave Macmillan, ۲۰۲۲.
- Kaufmann-Kohler, Gabrielle, and Antonio Rigozzi. *International Sports Arbitration and CAS*. Alphen aan den Rijn: Kluwer Law International, ۲۰۱۵.
- McLaren, Richard H. "The Court of Arbitration for Sport: An Independent Arena for the World's Sports Disputes." *Valparaiso University Law Review*, Vol. ۳۵, ۲۰۰۱.
- Mitra, Arghya. *Sports Law and Regulation*. New Delhi: LexisNexis, ۲۰۱۵.
- Nafziger, James A.R. *International Sports Law*. ۲nd ed. The Hague: T.M.C. Asser Press, ۲۰۰۴.
- Reeb, Matthias, ed. *Digest of CAS Awards. Volumes I–IV*. The Hague: T.M.C. Asser Press, ۱۹۹۸–۲۰۱۵.
- Rigozzi, Antonio. *L'Arbitrage International en Matière de Sport*. Basel: Helbing Lichtenhahn, ۲۰۰۵.
- Siekmann, Robert C.R. *Introduction to International and European Sports Law*. The Hague: T.M.C. Asser Press, ۲۰۱۲.



- Westkamp, Guido, and Gerard R. L. Blok. *The Sports Arbitration Handbook*. Oxford: Hart Publishing, ۲۰۱۸.
- WADA. *World Anti-Doping Code: A Commentary*. Montreal: World Anti-Doping Agency, various editions.
- Weatherill, Stephen. *Principles and Practice in EU Sports Law*. Oxford: Oxford University Press, ۲۰۱۷.



نهمین همایش علمی

مطالعات پژوهشی حقوق ورزشی در عصر نوین



اصفهان، شهرستان دهقان
دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان
سالن اجتماعات شهید بهشت
۱۴۰۴/۱۱/۲۷



ایشان اصفهانی برگزار کردند
بمقام کمیته حقوق ورزش
بنیاد قانون یار

دبیر اجرایی همایش: محمدرضا مرادپر
۰۹۱۲۰۳۶۱۸۰۸

محورهای پذیرش مقاله:

۱. موضوعات مرتبط با قوانین و حقوق ورزشی
۲. مطالعات فقهی و اسلامی در راستای علوم ورزشی
۳. جدیدترین یافته های علمی در زمینه های مختلف ورزشی
۴. اصول حاکم بر مقررات، احکام و قوانین ورزشی در نظام حقوقی

ارسال فایل ورد مقاله (به همراه شماره تماس) به ایمیل Ghanonyar@yahoo.com

یا ارسال از طریق ایتا، واتس آپ به شماره ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲



دبیرخانه مرکزی همایش ۵۲۶ و ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹ واحد صدور گواهی نامه ۸۴ و ۰۲۱۴۴۴۴۱۷۶۴

سایت اطلاع رسانی همایش های موسسه قانون یار www.Ghanonyar.ir